

Political thought, in a sense, is a reflection on how power is produced and distributed in the sphere of Medina. Thus a thinker who has provided a framework for how power is produced and distributed can be of the type of political thinkers or thinkers who have pondered politics. Golestan Saadi's reading indicates that Saadi's special view of judgment and obedience as important elements of the production and distribution of power has placed him in the type of the wealthy in politics; Understanding what it is cannot be achieved by literary implications alone, and requires re-reading from the perspective of political thought. Accordingly, the purpose of this article is to extract the categories of sentence and obedience from the text of Golestan with the aim of understanding the political dimensions of Saadi's thought. The findings of the study indicate that according to various codes, Saadi used the language of critical verbal actions and with a special look at the two concepts of political science, namely judgment and obedience, not only criticized the deplorable socio-political situation of his time. Has even tried to critique the most important part of Ancient discourse about the legitimacy of government. Thus, in Saadi's view, in relation to judgment and obedience, the subjects are removed and the sultan is deposed. The conclusion is that Saadi's thought in the form of the main currents of political thought can be placed in the discourse of post-Islamic Iran under the stream of policy writing.

حکمرانی و مشروعیت اطاعت در گلستان سعدی

شجاع احمدوند^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

سید محمد سعید شجاعی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۱۰

چکیده

اندیشه سیاسی به یک معنا تأمل در نحوه تولید و توزیع قدرت در سپهر مدینه است. بدینسان متفکری که چهارچوبی از نحوه تولید و توزیع قدرت را ارائه کرده باشد می‌تواند در سنخ اندیشمندان سیاسی یا متفکرانی قرار گیرد که در حوزه سیاست تأمل کرده‌اند. خوانش گلستان سعدی حکایت از آن دارد که نگاه ویژه سعدی به حکم و اطاعت به عنوان عناصر مهم تولید و توزیع قدرت، وی را در سنخ متأملان در سیاست قرار داده است؛ که درک چیستی آن صرفاً با تتبعات ادبی قابل حصول نیست، و مستلزم بازخوانی از منظر اندیشه سیاسی است. بر این اساس، هدف این مقاله استخراج مقولات حکم و اطاعت از متن گلستان با هدف شناخت ابعاد سیاسی اندیشه سعدی است. یافته‌های پژوهش دلالت بر این دارد که با توجه به کدهای متعدد، سعدی از زبان کنش‌های کلامی انتقادی استفاده کرده و با نگاه ویژه به دو مفهوم علم سیاست یعنی حکم و اطاعت، نه تنها وضع اسفناک سیاسی-اجتماعی روزگار خود را مورد انتقاد قرار داده، بلکه فراتر از آن کوشیده است که مهم‌ترین پاره‌گفتار قدما در خصوص مشروعیت حکومت را مورد نقد قرار دهد. بدینسان، در نزد سعدی در نسبت حکم و اطاعت، رعیت برکشیده و سلطان فرونهاد می‌شود. نتیجه این که اندیشه سعدی را در قالب جریان‌های اصلی اندیشه سیاسی می‌توان در گفتمان ایران بعد از اسلام در ذیل جریان سیاستنامه نویسی قرار داد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی، اطاعت، گلستان سعدی، اندیشه سیاسی، سیاستنامه

^۱ دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی

ahmadvand@atu.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی

Shojaie.saeed7@gmail.com

مقدمه

گلستان سعدی به اقتفای سنت اندرزگویی با هدف نصیحت به رشته تحریر درآمده است (سعدی، ۱۳۸۵، ۱۲). اندرزگویی به قدرت، مقامی نهادینه در ساختار دولت ایرانی بود که وزیران، ادیبان، شاعران، دانشمندان، بزرگان دین و برخی دیگر از منسوبان و مقربین قدرت برعهده داشتند. اما به نظر می‌رسد شهرت سعدی به شاعری و شاخص بودن غزل وی در ادب فارسی، مانع توجه کافی به منزلت سعدی در مقام جلیس شاهان و ناصح قدرت گردیده است. این مقاله می‌کوشد با تحلیل متن گلستان در مقام اندرزنامه‌ای سیاسی، پرتویی بر زوایایی از تاریخ اندیشه سیاسی در ایران بیفکند و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که حکم و اطاعت به عنوان یکی از مهمترین مفاهیم سیاست در گلستان چگونه بازتاب یافته است؟ آیا سعدی در مقام یک اندرزگوی قدرت طرفدار نظم سیاسی موجود و مبلغ جهان بینی «مهرتری در قبول فرمان» بود؟ آیا می‌توان خطوط نظریه منسجمی در باب سیاست را در گلستان شناسایی نمود؟

آثار منتشره در این موضوع را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. برخی سعدی را از "پیش‌کسوتان اندیشه تجدد" به شمار می‌آورند و با تحلیل مفاهیم سیاسی آثار سعدی، در اندیشه وی پاره‌ای تأملات ابتدایی که بعدها اصول تجدد گردید را شناسایی نموده‌اند. برخی دیگر اندیشه سعدی را متعلق به دوران قدیم دانسته و ذیل مبحث "مواجهه با شاهان" قرار داده‌اند. از دسته نخست می‌توان مقاله بروجردی درباره نصیحت الملوک سعدی، مقالات متعدد کاتوزیان و مقاله مهم عباس میلانی با عنوان "سعدی و سیرت پادشاهان" که به طور اخص گلستان را محور پژوهش قرار می‌دهد و در کتاب *تجدد و تجدد ستیزی در ایران* منتشر شده است را نام برد. در این مقاله میلانی با اشاره به نوآوری‌های سبکی سعدی در نگارش، مضامین گلستان را از منظر نوتاریخی‌گرایی بازخوانی کرده و بر این نظر است که در اندیشه سعدی نطفه برخی از مهمترین اصول تجدد مانند؛ شخصیت فردی، اراده عمومی، نفی مشروعیت ظل‌اللهی شاهان و طرح کم‌رنگی از نظریه قرارداد اجتماعی وجود دارد. در مقاله حاضر تلاش می‌شود نشان دهیم که به رغم این اشتراک و شباهت موجود مفاهیم سعدی را نمی‌توان پیشگام اندیشه تجدد به شمار آورد زیرا مجموعه مفاهیم سیاسی وی در منظومه واحدی که بتوان متجدد دانست قرار ندارند. مقاله مهم جواد طباطبایی "اندرزنامه نویسی خلاف آمد عادت سعدی" به عنوان فصلی از کتاب *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، سیاست نامه نویسی سعدی نوشته روح الله اسلامی و اندیشه سیاسی سعدی اثر علیرضا ازغندی* ذیل دسته دوم قرار می‌گیرند. طباطبایی در نوشته خود با مبنا قرار دادن نوآوری‌های سعدی در غزل فارسی که وی آنها را انقلاب غزل می‌داند به مرور و تفسیر آرای سعدی در باب سیاست و مواجهه با شاهان می‌پردازد. از نظر طباطبایی بوستان و گلستان از تأملات سیاسی خالی نیستند اما سعدی سیاستنامه نویسی به معنای رایج نبوده و رساله‌ای نیز در سنت سیاستنامه نویسی نوشته است. مقاله پیش رو برخلاف دیدگاه طباطبائی بر آن است که با مقایسه گلستان و سنت سیاستنامه نویسی ایرانی می‌توان استدلال کرد که گلستان در ادامه سنت اندرزنامه نویسی ایران باستان سعی کرده است تصویری از مهمترین فرد در رأس هرم قدرت سیاسی ارائه دهد و سیمای

عمومی حاکم اسلامی را از خلال اندرزهای خود ترسیم کند و لیکن اندیشه سیاسی سعدی را در معنای رایج نمی توان ایرانشهری قلمداد نمود.

رویکرد روش شناختی این مقاله هرمنوتیک کوئنتین اسکینر در اندیشه سیاسی است که خود ناقد دو روش قرائت متنی و قرائت زمینه ای می باشد. مطابق روش قرائت متنی، برای فهم متن به هیچ نوع اطلاعاتی در خصوص زمینه های سیاسی و اجتماعی زمان نگارش متن نیاز نیست. از این رو متون به مثابه ابژه‌هایی خودبنیاد در نظر گرفته می شوند که سؤالات و ایده‌های فرازمانی و فرامکانی در آنها وجود دارد. در مقابل، مطابق روش قرائت زمینه، مؤلف همواره درگیر مسائل و معضلات عصر خود بوده؛ بنابراین برای فهم و درک یک متن باید زمینه های سیاسی و اجتماعی زمان نگارش متن را در خوانش آن لحاظ کرد. اسکینر این هر دو روش را در بررسی متن ناکافی دانسته و معتقد است علاوه بر متن و زمینه آن، انگیزه، نیت و هدف نویسنده را نیز باید در نظر داشت. و این امر از طریق مطالعه آثار و جریان‌های فکری و مسائل دوره مورد نظر و همچنین بررسی واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن قابل شناسایی خواهد بود. به زعم او برای فهم یک متن باید حداقل به پنج پرسش اساسی پاسخ داد. نویسنده چگونه در متن خود زمینه ایدئولوژیک کنش های سیاسی را ترسیم کرده و تفاوت او با دیگر نویسندگان معاصرش در این زمینه چیست؟ مؤلف هنگام تصرف در هنجارهای مرسوم ایدئولوژیک، چه کاری انجام می دهد؟ نویسنده چگونه ایدئولوژی‌ها را شناسایی، نقد و تحول آنها را بررسی و تبیین کرده است؟ در این متن، ارتباط ایدئولوژی و کنش سیاسی که اشاعه آن ایدئولوژی را توضیح داده چگونه ترسیم شده است؟ کدام اندیشه و کنش های سیاسی زمانه نویسنده منجر به ترسیم و ترویج هنجار مرسوم شده‌اند؟ این مقاله بر آن است تا با نگاهی تاریخی به زمینه و زمانه سعدی، نسبت ایدئولوژی زمانه و کنش سیاسی سعدی را بررسی و مضمون حکم و اطاعت را در گلستان به‌ویژه در باب نخست آن که به بحث مهم سیرت پادشاهان پرداخته استخراج کرده و با نگاهی مقایسه‌ای به کتاب مهم نصیحه‌الملوک وی به فهمی معتبر از آن دست یابد.

در چهارچوب این روش پرسش های اساسی اندیشه سیاسی شامل غایت سیاست، کیستی حاکم، منشأ مشروعیت قدرت و حق اعتراض برضد حاکم را در یک دو قطبی میان سعدی و هنجار متعارف زمانه او مورد بررسی قرار می دهیم. غایت حکم می تواند شرع یا عرف باشد. اشارات دقیق سعدی در مورد اینکه حکومت به حلم، عقل و به عرف است او را در مقابل هنجار متعارف زمانه که بر اجرای شریعت به عنوان غایت سیاست تأکید می کند قرار می دهد. منشأ مشروعیت حکم می تواند الهی یا مردمی باشد. در این زمینه نیز تأکیدات او بر مشروعیت و تکیه بر مردم او را در برابر کسانی که حکومت را نه امری عرفی بلکه آرمانی شرعی می دانستند قرار می دهد. به لحاظ کیستی نیز حاکم می تواند اهل حلم و عرف باشد یا اهل شرع و دیانت. در این موضوع نیز مباحث سعدی در باره خردگرایی و واقع گرایی او را در مقابل آرمانگرایان قرار می دهد. در بعد اعتراض برضد حاکمی که از ضوابط حکومت خارج می شود، سعدی مردم را ذیحق قرار می دهد. در بعد اعتراض برضد حاکم به آرمان های جامعه و خواست مردم دانسته و در این زمینه نیز او در مقابل هنجار متعارف که سیاست را امری غیر عینی و غیر مبتنی بر نیازهای واقعی مردم می دانستند قرار می دهد.

۱. زندگی و زمانه سعدی

سده های سوم تا هفتم هجری به عصر زرین فرهنگ ایران شهره و نماد خودآگاهی و خردگرایی در جهان اسلام می باشد. عده کثیری فیلسوف، دانشمند، مورخ، شاعر و سیاستمدار دلمشغول پرسش های جدید و تأمل و تدبر در آنها بودند و خردگرایی قدرتمندترین گفتاری بود که با گفتمان فقهی رقابت می کرد. سعدی در اواخر این عصر در شیراز به دنیا آمد و به تقریب سراسر قرن هفتم پراشوب را زیست. وی در خانواده ای که «همگی عالمان دین بودند» متولد شد و بالید. مقدمات علوم را در شیراز آموخت و مقارن حمله مغول به بغداد رفت و مدتی در نظامیه بغداد، مدرسه ایدئولوژیک آن زمان، به اصطلاح امروز بورسیه تحصیلی بود (سعدی، ۱۳۸۵، ۴۶۰). بنا بر شواهد تاریخی، ایران، دوره ای بدتر از سده هفتم را به خود ندیده بود؛ قری که با هجوم مغولان آغاز گردید، در اواسطش شاهد حمله دوم آنان بود و با یورش تاتار به پایان رسید. با هجوم مغولان سلطان محمد خوارزمشاه نه تنها مقاومتی در برابر مهاجمان صورت نداد بلکه از شهری به شهر دیگر می گریخت و مردم وحشت زده بی دفاع را در برابر دم تیغ مغولان رها می کرد. در این اوضاع و احوال ابوبکر سعد زنگی حاکم شیراز و حدود اطراف آن، با درایت شخصی و به مدد خراج فراوان توانست مانع هجوم مغول به شیراز شود. امیری محلی که شاعران، هنرمندان و دانشمندان را به سیاق بسیاری از شاهان و سلاطین ایران، گرد خود می آورد و آنان را می نواخت (اشپولر، ۱۳۵۱، ۱۴۶). رفتاری که البته با سرشت استبدادی و قدرت بی مهار حاکمان ایران منافاتی نداشت. سعدی حدود نیمه عمر، در اواخر درخشنده ترین دوره تاریخ ملت ایران به شیراز بازگشت و گلستان را تقدیم بارگاه شاه جهان پناه [ابوبکر سعد] و در واقع همه فارسی زبانان کرد. از دیباچه گلستان برمی آید که در پی دوره ای از افسردگی نویسنده، این کتاب در مدتی کوتاه نوشته شده است، اما اینکه سعدی از روی یادداشت های خود به نگارش گلستان پرداخته یا از حافظه بهره گرفته است چندان مشخص نیست، اگرچه پختگی انشای آن نشان از سالها ممارست در نگارش و دانش گسترده در زبان و ادب دارد. برخی بر این گمان هستند که گلستان «مانند کشکول یا جنگ، مجموعه ای است از آنچه سعدی در طی سی و چند سال سیر و سیاحت دیده و شنیده» و سعدی در چند روز یا چند هفته به تعجیل فراهم آورده است (دشتی، ۲۵۳۶، ۱۳۲). محور واحدی که باب های کتاب را به یکدیگر پیوند دهد و مخاطب را به اندیشه واحدی ترغیب کند در آن یافت نمی گردد و تناقضات و نظرات متضادی که در حکایات متعدد آن بیان می شود نشان از شیوه تفننی شاعر شیرازی در مواجهه با مسائل بغرنج زندگی دارد. اما سعدی نسبت به حوادث دوران حساس و اهل تأمل بود و از مصالح میراث گزینش نموده و در پرتو نظام فکری منسجمی به نقد عقاید دوران و مذهب مختار زمان پرداخته است که نشان از تحول الگوهای فکری پیشین و اتخاذ نگاه ویژه ای به سیاست و جامعه دارد که جایگاه وی را نه تنها در مقام ادیب بلکه اهل نظر قرار می دهد.

۲. سعدی و سیاستنامه نویسی

پژوهشگران اندیشه سیاسی در ایران، سیاستنامه نویسی را ادامه سنت اندرزنامه نویسی ساسانی و در رویارویی با جریان غالب اندیشه سیاسی امپراتوری اسلامی یعنی شریعت نامه ها می دانند (طباطبایی، ۱۳۸۲،

۱۳). شریعت نامه ها اساساً آثاری بودند که در توجیه خلافت نوشته می شدند و عملاً با رونق نظریه استیلا این امر را رواج دادند که هرکس تحت هر شرایطی می تواند بر مردم حکومت کند (میرعلی، ۱۹۳۱، ۱۲۸) مشروط بر اینکه تمهیداتی جهت اجرای احکام شریعت تدارک ببیند. در واقع اجرای شریعت را ضامن مشروعیت حاکم می دانستند. اگرچه در نگرش سیاستنامه نویسان نیز مانند اهل شریعت حاکمیت مردم مضمونی دینی دارد، اما محور تحلیل سیاسی سیاستنامه نویسان بر شالوده رأس هرم تولید و توزیع قدرت سیاسی یعنی شاه انجام می گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۷۵) در این نگرش که سابقه آن به ایران باستان و دنیای کهن می رسد، شاه دارای فره^۱ ایزدی بوده و حکومت وی حقی الهی و مصون از چون و چرا محسوب می شود. عقیده ای که در قرن هفدهم میلادی و در آستانه افول و فروپاشی دولت های مطلقه اروپایی توسط نظریه پردازانی مانند فیلمر مبدل به نظریه ای منسجم گردید. در ایران باستان خدای نامه ها و اندرزنامه های ساسانی از قبیل کارنامه اردشیر بابکان و نامه تنسر به روشنی آموزه شاه آرمانی فرهمند را بازتاب داده اند که پس از ورود اسلام به ایران اساس آن بیش و کم تداوم یافت (دلوری، ۱۳۹۴، ۲۲۵) و تمام شاهان و حاکمان دوران میانه ایران با استناد به این مبنا، مشروعیت حکومت خود را حقی الهی می دانستند. این عقیده و لوازم اجرایی آن به واسطه جریان سیاستنامه نویسی که مهمترین آنها، سیرالملوک خواجه نظام الملک طوسی است در بستر فرهنگ سیاسی ایران نهادینه گردید. در ادامه این سنت اندرزنامه نویسی، سعدی چنانکه خود می گوید «نگفتند حرفی زبان آوران/ که سعدی نگوید مثالی بر آن» (سعدی، ۱۳۵۸، ۴۹۳) با بهره گیری از مفاهیم مندرج در سنت اندرزگویی توانست «اثری کاملاً شخصی» (فوشه کور، ۱۳۷۷، ۴۱۷) و نوآورانه پدید آورد. ذکر این نکته ضروری است که اندرزنامه های کلاسیک فارسی، توسط دولتمردان و کسانی که از عمل دولت تجربه مستقیم داشتند نوشته شده اند و حفاظت و حراست از قدرت کارکرد اصلی آنها بود. اما سعدی هیچگاه وارد دستگاه حکومتی نشده بود؛ لذا تأمل وی در باب قدرت با هدف حفظ و حراست از آن نیست بلکه هدف وی اخلاقی و متعالی نمودن عرصه سیاست است از این رو می گوید «وگر دست قدرت نداری بگوی/ که پاکیزه گردد به اندرز خوی» (سعدی، ۱۳۸۵، ۴۰۹). بنابراین سعدی اندرزگویی را کنش سیاسی بی قدرتان به شمار می آورد.

سعدی به اهمیت اندرزنامه سیاسی خویش آگاه بود چنانکه در دیباچه گلستان با ذکر بزرگمهر وزیر، می گوید «اندیشه کردن که چه گویم، به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم». جمله ای کوتاه که همزمان هم به نقش و اهمیت اندرز می پردازد و هم یادآور موقع و مقام وزیر مشفق اندرزگوست، از این رو در سراسر بوستان و گلستان با اطمینان به جایگاه خود که فقدان هر گونه قدرت دنیوی است، بدون مماشات در بیان کلام حق دلیر است (سعدی، ۵۸۳۱، ۸۲۳). از یک سو شاهان را با زبانی تند اندرز می دهد و آنان را به خویشتن داری، پرهیزکاری و رفتار صحیح با مردم فرامی خواند و از دیگر سو اصناف مردم را به کردار صحیح و مطیعانه با حاکمان عادل دعوت می کند. بدین ترتیب مضامین اخلاقی محل تلاقی و کانون رفتارهای گوناگون افراد مختلف و انسان های عادی درگیر امور روزمره و عینی می شوند، که سعدی تصویری جاندار از زندگی آنان

^۱. Charisma

با همه معایب، محاسن، تضادها و تناقض‌های وجودی ترسیم کرده است و همواره انسان‌ها را در فردیت مورد اشاره قرار داده استرعیّت دیگر آن توده بی شکل نیست که هرگاه سخنی از آنان به میان آمده؛ هشدار بوده که «[بدترین کاری پادشاه را] دلیری رعیت و بی فرمانی حاشیت است» (عنصرالمعالی، ۵۸۳۱، ۸۲۲). از این رو حکومت در دنیای گلستان سعدی مشروعیتی می‌طلبد که بتواند انسانی چنین درگیر مشکلات غامض را توجیه نماید. با عطف نظر به این نکات باب «در سیرت پادشاهان» را بازخوانی می‌کنیم.

در اندرنامه‌ها و سیاستنامه‌های سنتی همواره الگویی از پادشاهی نیک حضور دارد که سلوک و سخنان وی خالق گفتاری هنجارین است. این گفتار همزمان دو کارکرد اصلی دارد. نخست هشدار است به مخاطب خاص خود و راهنمای عمل وی در موقعیت‌های مشابه و دوم ترسیم سیمای ایده آل حاکم و یادآوری استلزام مردم به اطاعت از وی. سعدی نیز به اقتضای این سنت در اغلب حکایات گلستان، ضمن توصیف خصوصیات رأس هرم قدرت سیاسی، سیره عملی آنان را بیان می‌کند. لذا می‌توان پادشاه باب اول را شخص واحدی در نظر گرفت (میلانی، ۸۷۳۱، ۸۹) که در موقعیت‌های گوناگون، بخشی از شخصیت و خصوصیات اخلاقی وی آشکار می‌شود. اما بر خلاف سنت رایج سیاستنامه نویسی پادشاه گلستان، تمثالی آرمانی نیست، در چهل و یک حکایت باب اول گلستان، وی بیرحم، حریص، مغرور، سست رأی، نظرباز، غارت‌گر، بی‌خرد، بدبین، حسود و تنگ نظر، بی‌انصاف، مردم‌آزار، احساساتی، بخیل، ناسپاس، دهن‌بین، تملق‌شنو، مسرف، شکنجه‌گر، زودخشم، خودخواه، ولخرج، طماع، متکبر، غیر قابل اعتماد، ساده لوح و جاهل است و اگر به ندرت عمل درستی از او سر می‌زند با اندرز و پادرمیانی دیگران است (سعدی، ۵۸۳۱، ۱۷-۷۳). این شاه فاقد پیکر الهی و عاری از القاب و صفاتی که بر مشروعیت الهی حکومتش دلالت کند به درستی مورد خطاب رعیت قرار می‌گیرد «همی خواهم که دگر باره زحمت من ندهی» (سعدی، ۵۸۳۱، ۹۵). در واقع تصویر ضد قهرمان گونه پادشاه گلستان در قیاس با شاه آرمانی سیاستنامه‌ها واجد معنا می‌گردد. حکایت نخست «در سیرت پادشاهان» از این جهت بسیار گویاست. این حکایت موجز تصویری جامع از روابط حاکمان و محکومان قدرت ترسیم می‌کند. «پادشاهی که تنها با اشاره ای می‌تواند جان ببخشد و جان بگیرد» (اسلامی، ۱۳۹۷، ۲۸). به روایت سعدی پادشاهی فرمان کشتن اسیری را صادر می‌کند. اسیر در حالت نومیدی شاه را دشنام می‌دهد. در استفسار حاکم از سخن اسیر، وزیر «نیک محضر» بخشی از آیه ای از قرآن که مسلمان را به فروخوردن خشم دعوت می‌کند نقل می‌نماید. در نتیجه «ملک را رحمت آمد» و اسیر مشمول عفو ملوکانه قرار گرفت. وزیر دیگر که با وزیر نخست «ضدیتی» داشته حقیقت ماجرا را برملا می‌کند. اما امیر از بیان آشکار حقیقت ناخرسند می‌شود و دروغ مصلحتی را بر سخن راستی که موجب فتنه و ضرر و زیانی گردد ترجیح می‌دهد (سعدی، ۵۸۳۱، ۷۱). این حکایت مختصر برخی از مهمترین ویژگی‌های قدرت سیاسی در ایران دوران میانه را که از نظر سعدی نه ودیعه ای الهی که «میراث فرعون و هامان» (سعدی، ۵۸۳۱، ۶۳۱) است آشکار می‌نماید. از همان ابتدا نام «پادشاه» و «اسیر» در کنار هم می‌آیند. سخن گفتن جز با دست شستن از جان امکان ندارد. «رحمت» پادشاه موجب بخشودگی محکوم، فی المجلس و بدون هیچ تشریفات قانونی یا حتی رویه ای سنتی می‌شود. شاه در این اندیشه سیاسی «به مثابه خداوند در آسمان شبیه

سازی شده است» (اسلامی، ۱۳۹۷، ۲۶). این تشبّه به خدا و قیاس عفو و بخشش شاهان با مراتب بندگان به درگاه خدا (سعدی، ۵۸۳۱، ۴۵) تأکیدی توأمان بر حقّ الهی حکومت در ذهنیت شاهان و مردمان است که سعدی در حکایات بعدی آن را به چالش می کشد.

۳. سعدی و مشروعیت حکومت

بیان خصال ناپسند و اعمال لغو و بیهوده شاهان مقدمه ای است که باعث می شود سعدی گامی فراتر از عقیده سیاسی رایج دوران میانه بردارد و برای حکومت مبنای مشروعیتی غیر از آنچه عموم معاصرین و پیشینیان وی در نظر داشتند قائل شود. در نظام قدمایی اندیشه سیاسی حکومت و فرمان های آن بر مبنای الهی و لاهوتی استوار بود. حکومت و منشأ اقتدار آن و مبنای اطاعت مردمان ریشه قدسی داشت و بر اساس آن حکومت بازنمایی جلوه امر آسمانی و مینوی در گیتی بود (احمدوند، ۱۳۹۸، ۱۵۱). پشتیبان فکری این نظم و غایت پیوسته به آن، تلقیات دینی و باورهای اساطیری در باب جهان است که بر اساس آن، گویی حکومت از آسمان نازل شده است و لزوم اطاعت مردمان از مرجع اعمال قدرت لاهوتی، که شاه، امام، فیلسوف-شاه و هر حاکم بلامنازع دیگر می توانست باشد، با عقیده به فره ایزدی، برگزیدگی از جانب خدا یا انتخاب و نصب بر مبنای شریعت توجیه می گردید و «سنت» ادامه دهنده آن بود. در این دیدگاه امر سیاسی به امر دینی احاله می شود و چون رستگاری ابدی در آخرت دست یافتنی و بنیاد دین استوار بر اطاعت محض و بندگی است، بنابراین در پیوند سیاست و آخرت، انقیاد و التزام به فرمان و اطاعت از حاکم، اعم از شاه آرمانی یا سلطان عادل و یا خلیفه، ضامن سعادت دنیا و آخرت به شمار می آید. اما سعدی با زبان کنش های کلامی انتقادی این مهم ترین پاره گفتار قدما را مورد نقد قرار می دهد. بدینسان، در نزد وی در نسبت حکم و اطاعت، رعیت برکشیده و سلطان فرونهاد می شود. وی حقّ الهی مورد ادعای شاهان را به عنوان مبنای مشروعیت حکومت منکر می شود و در ششمین حکایت گلستان با صراحتی که ظنین دوردستی از نظریه قرارداد اجتماعی را به گوش می رساند می گوید «گرد آمدن خلق موجب پادشاهی است» (سعدی، ۱۳۸۵، ۲۶) و حمایت مردمان از مدعیان حکومت را علت ایجابی حکومت و رکن مشروعیت قدرت شاهان و تداوم فرمانروایی آنان را در گرو پشتیبانی رعیت می داند. از نظر وی پادشاه به رعیت محتاج تر است تا رعیت به پادشاه. رعیت همان رعیت است اما پادشاهی بی وجود رعیت ممکن نیست. چنین حاکمی خود باید مشروعیت حکومتش را تدارک ببیند و مشروعیت ظلّ الهی و عنایت الهی ضامن بقای حکومتش نیست. نکته جالب این حکایت اشاره به داستانی از شاهنامه است که مردم با شورش خود ضحاک را به زیر کشیده و فریدون را به حکومت می رسانند. گویی سعدی با این تمهید به نحوی پوشیده، حق مخالفت و نافرمانی را به رعیت را می دهد.

شاه در تفکر سعدی نگهبان رعیت است و در مقابل مردم نیز ملزم به اطاعت از پادشاه عادل که در تأمین امنیت خلائق بکوشد هستند. عقلانیت این مبادله قدرت با امنیت در نظر برخی از متفکران ناشی از پیمان میان مردم است و نه بین مردم و پادشاه لذا مردم از همه حقوق خود پیش از تأسیس دولت چشم پوشی و بدون هیچ گونه قید و شرطی از حکومت اطاعت می کنند. امری که نتیجه آن ظهور دولت مطلقه است. اما در آثار سعدی اطاعت بر پایه مفهومی ضمنی از قرارداد است که منجر به اقتدار مطلق پادشاه نمی شود. این تفاوت

را می‌توان ناشی از حضور خدا در جهان بینی سعدی دانست که در فلسفه قرارداد غایب است و پشتوانه میثاق شاه و رعیت در اندیشه سعدی می‌باشد که در کاربرد وی از استعاره کهن شبان - پادشاه معنا می‌یابد. این تمثیل برآمده از جریان نیرومند مشروعیت الهی شاهان بود و بر اساس آن پادشاه چوپان و رعایا گوسفندانی متعلق به اویند، مانند اربابی که بندگانش را در اختیار دارد و یک طرفه درباره مصلحت آنان تصمیم می‌گیرد و یا خداوندی که هستی مخلوقات از اوست و اطاعتشان را مطالبه می‌کند. اما سعدی این مذهب مختار زمان را با وارد نمودن معیاری کاملاً عرفی که تنها بر کارآیی و توان مدیریتی دلالت دارد به چالش می‌کشد. وی شاه و شبان را در برابر یکدیگر قرار داده و می‌نویسد «در آن تخت و ملک از خلل غم بود/ که تدبیر شاه از شبان کم بود» (سعدی، ۱۳۸۵، ۳۲۸) و بدینسان استعاره شاه - شبان مفهوم دیگری می‌یابد که بر مبنای آن پادشاه وظیفه حفاظت از زندگی و دارایی رعایا را دارد. در این تفسیر از تمثیل شاه - شبان، نقطه کانونی نه مالکیت بلکه خدمت است و با تأکید در گلستان می‌گوید تنها هدف وجود پادشاه حمایت از مردم است «گوسپند از برای چوپان نیست، بلکه چوپان برای خدمت اوست» (سعدی، ۱۳۸۵، ۵۸). برای دفاع از این نظر، سعدی خاطر نشان می‌کند اگر چوپان در مراقبت صحیح از گله کوتاهی کند، مزد وی حرام خواهد بود «کام و مراد پادشاهان حلال آن گاه باشد که دفع بدان از رعیت بکند چنان که شبان دفع گرگ از گوسفندان، اگر نتواند که بکند و نکند مزد شبانی حرام می‌ستاند. فکیف چون می‌تواند و نکند» (سعدی، ۱۳۸۵، ۱۱۶۲).

۴. حاکم عادل از نظر سعدی

سیاستنامه نویسان در تأمل سیاسی بیش از التفات به حقیقت امر سیاسی، نگران «عدل» هستند؛ که از ستون های اندیشه ایرانشهری است. در این نظام فکری پادشاه دارای عناوین متعددی همچون سایه خدا و صاحب فره ایزدی بود و صفت بارزش دادگری، از این رو مسئول همه دردها و رنج های مردم شناخته می‌شد. در نظر مردم ایران باستان حتی ریزش باران، فراخی نعمت، آبادانی شهر و کشور به عدالت و دیناری شاه وابسته بود. در دینکرت شاه عادل، آورنده باران خوانده شده و در شاهنامه فردوسی فریدون خود به باران تشبیه شده است. گلستان نیز در مقام سیاستنامه از پرداختن به عدالت مستثنی نیست اما بیشتر از عدالت و کیفیات آن از فقدان عدالت، یعنی ظلم صحبت می‌کند، تا جایی که در گلستان بی عدالتی، پرهیزی ناممکن می‌شود و با تأکیدی اغراق آمیز هشدار می‌دهد «بنیاد ظلم در ابتدا اندک بود و هر که آمد بر آن مزید کرد» (سعدی، ۱۳۸۵، ۴۶). اندیشه سعدی درباره عدالت از مذهب خاصی ناشی نمی‌شود. و به رغم اینکه فقه خوانده نظامیه بغداد است در گلستان فقط سه بخش از سه آیه قرآن کریم و یک حدیث مورد استناد قرار می‌گیرند که هیچ کدام در باب عدالت و سیاست نیستند. در واقع اندرزهای وی پیامدهای عرفی و فایده عملی عدالت را در نظر دارد چنانکه می‌نویسد «دین را نگاه داشتن نتوان الا به علم، و حکم الا به حلم» (سعدی، ۱۳۸۵، ۱۱۶۸). در واقع این تلمیذ مکتب اشعری، تعبّد بدون تحقیق و شناخت را در حفظ دین ناکافی می‌داند و حفظ ایمان را مقید و مشروط به علم می‌داند که دارایی مشترک همه آدمیان است. و از دیگر سو، پایداری حکومت را نیز تابع و مشروط به ویژگی هایی عرفی می‌نماید که برای عموم انسان ها قابل دستیابی و اندازه گیری است یعنی صبوری و تدبیر و تأمل حاکمان. این موضع در تفکر سعدی اساسی و مکرر است و همواره ملک و دین و تمهیدات سنجش پذیر و ملموس پاسداری از آنها را با واژگانی مترادف در موازات یکدیگر قرار می‌دهد

و به عنوان مثال می نویسد «سه چیز پایدار نماند: مال بی تجارت و علم بی بحث و ملک بی سیاست» (سعدی، ۱۳۸۵، ۲۷۳) یا «دو کس دشمن ملک و دین اند: پادشاه بی حلم و زاهد بی علم» (سعدی، ۱۳۸۵، ۲۷۷) وی حتی تا آنجا پیش می رود که «زاهد بی علم [را] خانه بی در» توصیف می کند (سعدی، ۱۳۸۵، ۲۹۱). به عبارت دیگر، بقای ملک و تداوم فرمانروایی حاکم نه تنها ناشی از دینداری، عنایت الهی یا صفات الوهی وی نیست بلکه مشروط به عدالت و تأمین حوائج اولیه رعایا که خود نتیجه اشهار مملکت به عدل و امنیت است می باشد. سعدی حتی این شرط را به شکل رابطه علیت بیان می کند و می نویسد «پادشاهی که بازرگانان را می آزارد، در خیر و نیکنمایی بر شهر و ولایت خود می بندد» (سعدی، ۱۳۸۵، ۱۱۷۱) و زیانده اصلی در این میان شخص پادشاه است همچون کسی که «بر سر شاخ بن می برید» و «خداوند بوستان» - استعاره از مردم - می گوید این شخص به خود بد می کند و زیان می رساند (سعدی، ۱۳۸۵، ۳۳۶) و لاجرم «راحت وی پایدار نماند» (سعدی، ۱۳۸۵، ۱۱۷۰). ملاحظه می گردد که در اندرزگویی سعدی، نصایح نوعی تهدید پوشیده قدرت می شوند و ذکر مثال دادگری در واقع یادآوری گذرا بودن منصب قدرت است (سعدی، ۱۳۸۵، ۴۹۶، ۴۹۷) از همین رو انوشیروان عادل را که به زعم وی به «کفر منسوب بود» در جایگاهی خوش و خرم در بهشت نشان می دهد (سعدی، ۱۳۸۵، ۱۱۶۱). بدین ترتیب یادبود فرمانروایان نیک سرشت (انوشیروان، فریدون، ابن عبدالعزیز) حکایت مردمانی که بی اعتنا به سرنوشت ناگوار احتمالی، حاکمان را به سخره می گرفتند؛ نفرین و آرزوی مرگ ستمکاران (حجاج یوسف) و برملا کردن رذائل اخلاقی شاهان، نمادهای قدرت را در گلستان وارونه می گرداند.

۵. غایت سیاست

دینپاری شاه آرمانی، بخش جدایی ناپذیر اندیشه شاهی در ایران بود. شاهان نه تنها دینیار بلکه تجسم دین بودند و به همین دلیل است که در سیاستنامه ها همواره بر همزادی «ملک و دین» تأکید می گردد. اما در سراسر گلستان، نه تنها به دینداری شاه اشاره ای نمی شود بلکه وی فرسنگ ها با دینپاری نیز فاصله دارد. در واقع در نگاه عرفی سعدی، نه ایمان دینی حاکم و نه اجرای شریعت هیچکدام در مشروعیت حکومت محلی از اعراب ندارد. وی حتی گاهی دین را ابزاری جهت تأمین اهداف حکومت به شمار می آورد و می نویسد «... پادشاهان که دین پرورند/ به بازوی دین گوی دولت برند» (سعدی، ۱۳۸۵، ۳۲۵). آنچه امکان اتخاذ چنین دیدگاه خلاف آمد عادت را برای سعدی فراهم می نماید سلوک وی در عرفان و تصوف اسلامی است، که بین دو صنف دینداری متناظر با دو حالت متمایز از رابطه انسان و خدا یعنی شریعت و طریقت تمایز قائل می گردد و حوزه های متفاوت اخلاق و رفتار را برای متشرع و سالک پدید می آورد. بنابراین در حالی که احکام فقه برای انسان تابع شریعت، لازم الاجراست، تکنیکی و فضیلت وارستگی و استغناء، محافظ سالکان قلمرو طریقت می باشد. از نظر سعدی «اخلاق پادشاهی و اخلاق درویشی از یکدیگر جدا هستند. تنها برخی از نخبگان مردمی به سمت عرفان و سیر مراتب اخلاقی می روند. اما پادشاه و کارگزاران حکومتی را نسبتی با عرفان نیست. هیچ یک نباید در هم ادغام شود که باعث نابودی دیگری می شود» (اسلامی، ۱۳۹۷، ۳۲). از این روست که در باب اول بوستان که عنوان گویای «عدل و تدبیر و رأی» دارد ضمن تعریف حکایت

فرمانروایی که قصد اعتکاف و کنج عبادت داشت به تندی می‌گوید «طریقت بجز خدمت خلق نیست/ به تسبیح و سجاده و دلچ نیست. تو بر تخت سلطانی خویش باش/ به اخلاق پاکیزه درویش باش» (سعدی، ۱۳۸۵، ۳۳۰). رسم این تمایز، امکان خروج پادشاه از حوزه شمول احکام فقهی را فراهم می‌کند تا سعدی صرف عملکرد صحیح او در برابر رعیت را موجب رستگاریش بداند. نظری که حتی متشرعی همچون غزالی نیز می‌پذیرد (غزالی، ۱۳۱۷، ۳۹).

سعدی معتقد است که سلطان با خدمت به خلق وارد قلمرو طریقت می‌شود و گرچه افراد عادی باید در نمازها و مراودات روزمره خود پیرو شریعت باشند اما کیفیت نیایش پادشاه متفاوت است و پادشاه عادل با خدمت به رعایای خود، خدا را عبادت می‌کند (سعدی، ۱۳۸۵، ۱۱۷۰) و سعادت اخروی پادشاه و کارگزارانش ناشی از خرسندی دنیوی مردم یعنی رضایت، امنیت و کامکاری است، اموری که محصول اقدامات عرفی حکومت به شمار می‌آیند. بر این اساس، عدالت حاکم، رضایت پروردگار را که ضامن نجات شاه و رعیت در آخرت است در پی می‌آورد (سعدی، ۱۳۸۵، ۱۱۶۹). در راستای این نظر، سعدی بخش عمده‌ای از نصیحت الملوک را به دلایل وجودی حکومت و نوع رفتاری که حاکم باید برای حفظ تاج و تخت با مردم در پیش بگیرد اختصاص می‌دهد. در نظر سعدی کارگزاران حکومتی مملکت، معیشت مردم را باید بر اساس عقل متعارف انسانی تمشیت کنند و نه براساس مقررات دینی. زیرا وی بر آن است که مملکت تنها بنا به دلایل مادی ویران می‌شود. لذا می‌نویسد «پادشاهانی که مشفق درویشند، نگهبان ملک و دولت خویشند به حکم آنکه عدل و احسان و انصاف خداوندان مملکت موجب امن و استقامت رعیت است و عمارت و زراعت بیش اتفاق افتد. پس نام نیکو و راحت و امن و ارزانی غله و دیگر متاع به اقصای عالم برود و بازرگانان و مسافران رغبت نمایند و قماش و غله و دیگر متاعها بیارند، و ملک و مملکت آبادان شود و خزاین معمور و لشکریان و حوashi فراخ دست، نعمت دنیا حاصل و به ثواب عقبی واصل، و اگر طریق ظلم رود بر خلاف این» (سعدی، ۱۳۸۵، ۱۱۵۷).

در جهان واقع گرای سعدی، هیچ چیز رایگان داده نمی‌شود. پیشتر ذکر شد که حضور خدا میثاق سعدی را از قرارداد هابزی متمایز می‌نماید. در جهان بینی سعدی قدرت مطلق خداوند مانع از این است که پادشاه قدرت مطلق داشته باشد زیرا «از سیرت پادشاهان یکی آن است که به شب بر در حق گدایی کنند و روز بر سر خلق پادشاهی» (سعدی، ۱۳۸۵، ۱۱۵۸) و پادشاه باید در «دور زمان» که منجر به «انتقال ملک از خلق به خلق» می‌شود تأمل کند و عبرت بگیرد، مبادا که عهد خود با مردم بشکند و خشم خداوند را نصیب خود بگرداند. با وجود این، سعدی نظریه و عمل عصیان را ارائه نمی‌کند چرا که تضمینی وجود ندارد مردم از طریق انقلاب وضعیت خود را حتی بدتر نکنند. در عین حال از نظر وی خداوند ممکن است پادشاه ظالم را به وسیله دشمن نابود کند (سعدی، ۱۳۸۵، ۲۶) اما النهایه عدالت الهی در آخرت درباره وی اجرا خواهد شد. کلیات سعدی حاوی مطالب متعددی درباره روابط شاه با عموم مردم است اما فقط چند مطلب معدود به روابط شاه و علما اختصاص داده شده است. از نظر سعدی پادشاه باید در حضور رهبران دینی رفتاری محترمانه داشته باشد و مؤدبانه سخن بگوید «عزت و اوقات نماز را نگاه دارد و به هیچ از ملامتی و مناهی در

آن وقت مشغول نشود، و در نظر علما و صلحا مناسب حال ایشان سخن گوید و حرکت کند» (سعدی، ۱۳۸۵، ۱۱۶۰) اما وی میان علمای ادیان مختلف تفاوتی قائل نیست، «پیشوای همه ملتی عزیز دارد و به حرمت نشاند» (سعدی، ۱۳۸۵، ۱۱۷۴) که این خود نشان از لزوم رفتار عرفی حاکم در نگاه مصلحت گرای سعدی به مفهوم کشورداری است. در این خصوص تنها توصیه از نصیحت الملوک که راه را برای تفاسیر متفاوت باز می گذارد آنجایی است که می نویسد «علما و ائمه دین را عزت دارد و حرمت، و زبردست همگان نشاند و به استصواب رأی ایشان حکم راند تا سلطنت مطیع شریعت باشد نه شریعت مطیع سلطنت» (سعدی، ۱۳۸۵، ۱۱۵۸) که می توان آن را به تلاش سعدی برای محدود کردن قدرت استبدادی پادشاهان و تا حدی پرهیز از تنش با فقیهان زمانه تعبیر کرد و تفسیر محتمل دیگر این است که انطباق احکام حکومتی با شرع لزوماً موجب به رسمیت شناختن بسیاری از تعهدات و الزامات عرفی حکومت نخواهد شد و مواردی که در شرع مشخصاً حرام است را مباح نمی کند. بنابراین اگرچه احکام، مخالف شریعت نیستند اما تئوکراسی را نیز توجیه نمی کند.

نتیجه گیری

هنگام مطالعه میراث ادب فارسی به مثابه متون سیاسی شناخت نحوه رفتار سیاسی نخبگان در مواجهه با قدرت اهمیت بسیار دارد. نخبگان در ایران همواره «برکشیده» بودند لذا مواجهه با قدرت با احتیاط انجام می گرفت. از این رو ثمره تأمل ادیبان در باب قدرت پدید آمدن آثاری است که به مقصود برسد، گزندی را متوجه گوینده نکند و خاطر امیری رنجه نشود. از این رو سعدی در گلستان جامعه و نظام حکومتی و قدرت مستقر دوره ای از تاریخ ایران را نقد می کند که ایرانی محکوم به اطاعت از کسانی است که واجد زور بودند نه حق و به گاه حادثه حداقل امنیت و معیشت مردمان را نتوانستند تضمین نمایند. در واقع هجوم سپاهیان مغول تنها موجب ویرانی شهرها و کشتار مردمان نگردید، بلکه بسیاری از عناصر فکری و فرهنگی بازمانده از «عصر زرین فرهنگ ایران» نیز در برابر وزش «باد بی نیازی خداوند» رنگ باخت. لذا سعدی به رغم آموزش در الهیات و فقه، در اندرز به فرمانروایان، زبان فقهی را بکار نمی گیرد و «داروی تلخ نصیحت به شهد» می آمیزد و اندرزهایی عملی و در عین حال عرفی ارائه می کند که امور لشکر و رعیت سامان یابد و مبادا در زمانه ای آشفته، منازعات مذهبی بالا گیرد لذا هیچ یک از مفاهیم سیاسی را با آیات قرآن توجیه نمی کند. در منظومه فکری سعدی و تأمل وی در سرشت قدرت، بنا بر رویکرد اخلاقی اش، وجه اندرزگویی اساسی است، به طوری که گاه مانع از آشکار شدن وجه سیاسی و انتقادی آن می شود از این رو در گلستان که اساساً اندرزنامه است، بر ضرورت پندنیوشی حاکمان تأکید می گذارد و نصایح متعددی از زبان شاهان، وزیران، زاهدان گوشه گیر، مردم عادی و شخصیت راوی (سعدی) خطاب به حاکمان وقت بیان می کند، اما هیچگاه به شاه توصیه نمی کند در تمشیت امور از مشورت علما و ائمه دین بهره بگیرد و آشکارا بین حوزه سیاست، خرد عملی و حسن خلق با اصناف مردم از یک سو و حوزه زندگی فردی و ایمان قلبی از سوی دیگر خط تمایز ترسیم می کند. از این رو گلستان سعدی در چهارچوب سیستم استبدادی که در افق زمان بدیلی نداشت پادشاهان را از نفرین رعیت و آه مظلوم و عقوبت بیدادگری بر حذر می دارد و شاهان را با التفات به گذرا

بودن دنیا به نیکی فرا می‌خواند. در این مقاله نشان داده شد که سعدی متفکری مدرن با فلسفه سیاسی سازمان یافته یا سیاستمداری انقلابی نیست، و از این لحاظ نمی‌توان وی را ملامت نمود زیرا وی به افق زمانه اش می‌اندیشید. پارادایم فکری زمان او مفاهیم مورد نیاز نظریه مدرن قرارداد اجتماعی را تدارک ندیده بود. به عبارت دیگر سعدی اگر چه مردم و اهمیت شان در «مقرر شدن پادشاهی» را مورد تأکید قرار می‌دهد اما در زمره اصحاب قرارداد اجتماعی نیست. برداشتی خلاف این و تلاش جهت ارائه تصویری از سعدی به مانند کسی که بذر اندیشه قرارداد در آثارش وجود دارد کاملاً خلاف زمان است. با این وجود آنچه اندرزهای سعدی را بسیار جذاب می‌کند مفهوم سازی وسیع وی از انواع سیاست انسان گراست که عناصری مانند عمل‌گرایی، کشورداری عرفی، مصلحت‌بینی و اشتراک منافع عمومی «بنی آدم» را شامل می‌شود. او حاکمیت را میثاقی خردمندانه بین حاکم و مردم می‌بیند که نیازمند رد معبود یا پذیرش تئوکراسی نیست. وجه بارز گلستان برابر نهادن نزاع سیری ناپذیر حکام بر سر قدرت و تعادل و آرامش زندگی درویشی است. در واقع جهان آرمانی سعدی، اعتزال از امر سیاسی است. بنابراین به پرسش آغازین جستار باز می‌گردیم. رابطه آمریت یا حکم و اطاعت از نگاه سعدی چه مضمونی داشته است؟ با بررسی دو ایده اصلی در باب اندیشه سیاسی سعدی که در ابتدای مقاله مطرح گردید به نظر می‌رسد سعدی بر خلاف واژگان هنجارین زمانه اش به نقد پادشاهی و نفی حق الهی شاهان و تأکید بر مشروعیت حکومت به واسطه گرد آمدن مردم می‌پردازد و از نظر وی حکم و اطاعت و سیاستگری جنبه ای عملی داشته و فاقد مضامین دینی و یا فلسفی است. سعدی در برخی حکایات کارگزاران حکومتی و حتی شاهان را با مردم عادی برابر می‌کند و همزمان هم قدرت و سلطه را به تصویر می‌کشد و هم مبانی مشروعیت سنتی آن را در معرض تردید قرار می‌دهد. یکی از نوآوری های سبکی سعدی در گلستان، ساده نویسی و نزدیک شدن به زبان و بیان عامه مردمان است و سعدی با گلستان زبان و بیان عامه مردمان را به مرتبه ادب برکشید. بدین ترتیب با این زبان ادبی جدید راه ورود مردم عادی و ذهنیات و معضلات هستی فردی و اجتماعی آنان به عرصه هنر و ادبیات باز شد و در واقع مسیر ورود آنان به عرصه حکومت را هموار نمود که البته تا آستانه مشروطیت قرین توفیق نشد. اشاره به این نکات به معنای ادعای صورتبندی نظریه منسجم در باب سیاست و حکومت در آثار سعدی نیست بلکه توجه به مجموعه ای از ملاحظات وی می‌باشد که راهنمای حکام وقت بوده و به اقتضای نصیحت الملوک ها و اندرزنامه ها نوشته شده است. و در عین حال حاوی تأملاتی بدوی در تردید نسبت به مبانی مشروعیت حکومت. لذا پیشنهاد بازخوانی سعدی در مقام کنش مسئولانه روشنفکران برای احیاء و روشن نمودن امکانات آموختن از سنت ایرانی و اسلامی می‌باشد.

کتابنامه

- احمدوند، شجاع (۱۳۹۸)، فرهنگ سیاسی و سنت فکری ایران باستان در اندیشه سالار سپهر سیاست، ارج نامه دکتر سید محمد رضوی، به کوشش ابوالفضل دلاوری، تهران، خانه اندیشمندان علوم انسانی.

- ازغندی، سید علیرضا (۱۳۹۰)، *اندیشه های سیاسی سعدی*، تهران، قومس.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳)، *بینش های علم سیاست*، جلد اول: در باب روش، ترجمه فریبرز مجیدی، چاپ اول، تهران، فرهنگ جاوید.
- اسلامی، روح الله (۱۳۹۷)، *سیاست نامه سعدی*، تهران، تیسرا.
- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۹۴)، *چهار سخنگوی وجدان ایران*، تهران، قطره.
- اشپولر، برتولد (۱۳۵۱)، *تاریخ مغول در ایران؛ سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان*، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- دشتی، علی (۲۵۳۶)، *قلمرو سعدی*، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۰)، *جامعه شناسی تحولات ایران: از انقلاب مشروطه تا قیام خرداد ۴۲*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۶)، *معرکه جهان بینی ها در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان*، تهران، احیاء کتاب.
- رستم وندی، تقی (۱۳۸۸)، *اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی: بازخوانی اندیشه سیاسی حکیم ابوالقاسم فردوسی*، خواجه نظام الملک طوسی و شیخ شهاب الدین سهروردی، تهران، امیرکبیر
- رضایی راد، محمد (۱۳۸۹)، *مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی؛ اندیشه سیاسی در ایران پیش از اسلام*، تهران، طرح نو.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، *حدیث خوش سعدی*، چاپ اول، تهران، سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰)، *نه شرقی نه غربی انسانی*، تهران، امیرکبیر.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۵۹)، *بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی*، تهران، خوارزمی.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۶۸)، *گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی*، تهران، خوارزمی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵)، *کلیات، به تصحیح محمد علی فروغی*، چاپ اول، تهران، هرمس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (بی تا) *پیوند ادب و سیاست: شناور شدن زبان و ارتباط آن با رشد خودکامگی*، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۰۸-۲۰۷.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۲ الف)، *تأملی درباره ایران: دیباچه ای بر نظریه انحطاط ایران*، تهران، نگاه معاصر.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۳ الف)، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، تهران، کویر.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵)، *خواجه نظام الملک طوسی: گفتار در تداوم فرهنگی ایران*، چاپ دوم، تبریز، ستوده.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۵)، *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران: ملاحظاتی در مبانی نظری*، چاپ دوم، تهران.
- غزالی، امام محمد (۱۳۱۵)، *نصیحت الملوک*، با مقدمه، تصحیح و حاشیه جلال الدین همایی، تهران، کتابخانه تهران

- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۸)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا. چاپ چهارم، تهران: انتشارات سروش.
- فردوسی، خواجه نظام الملک طوسی و شیخ شهاب الدین سهروردی، تهران، امیرکبیر.
- فیلمر، رابرت (۱۳۹۶). پدرسالار یا قدرت طبیعی شاهان، ترجمه علی اردستانی، تهران، نگاه معاصر.
- فوشه کور، شارل-هانری دو (۱۳۷۷)، اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری، ترجمه محمد علی امیرمعزی، عبدالمحمد روح بخشان، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاهی.
- کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۸۰)، تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، چاپ اول، تهران، مرکز.
- کرمر، جوئل (۱۳۷۵)، احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- موحد، ضیاء (۱۳۷۴)، سعدی، چاپ دوم، تهران، طرح نو.
- میلانی، عباس (۱۳۸۷)، تجدد و تجددستیزی در ایران، چاپ هفتم، تهران، اختران.
- نظام الملک، حسن بن علی (۱۳۸۹)، سیر الملوک (سیاستنامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، چاپ نهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- هخامنشی، کیخسرو (۲۵۳۵)، حکمت سعدی، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- یاوری، نگین (۱۳۹۸)، اندرز به سلطان: نصیحت و سیاست در اسلام قرون میانه، ترجمه محمد دهقانی، چاپ دوم، تهران، نشر تاریخ ایران.

Marrow. John. History of Western Political Thought: A Thematic Introduction. 2nd ed. Palgrave Macmillan. 1998
 Mehrzad Boroujerdi (ed). Mirror for the Muslim Prince, Islam and Theory of Statecraft, Syracuse University Press, 2013